

متداول و سنتی غرب صورت گرفته است. مثالی بیاوریم: در نظر آوریم که مثلاً همکاران ما در تاتر ایران هر چه به صحنه می‌آورند، از میان آثار مولیر و کرنی و کالدرون باشد. آثار این درام‌نویسان آثار ضعیفی نیستند. اما آیامی‌توانیم از دوستان تاتریمان بپذیریم که تنها به اجرای کاراین نویسندگان بپردازند و سهمی برای ایسن، برشت، بکت، پیراندلو یا یونسکو قائل نشوند؟

و ما در زمینه اپرا پنج سال گذشته، به خاطر آنکه در تبعیت از اپرای محافظه‌کار اروپائی بودیم، عملاً سهمی برای چهره‌های پیشتاز هنر اپرا قائل نشده‌ایم. در هر فصل دو اپرا از «وردی» را بر صحنه آوردیم، اما در پی اجرای هیچ اثری را از «البان-برگ»، از «فن‌اینم»، از «منوتی» واز «استراوینسکی» نرفتیم. و اینان در اپرای معاصر همچون «برشت» و «یونسکو» در تاتر معاصر از بزرگان و پیشروانند! آنچه در گذشته پیش از هر چیز مانع می‌شده است که به اپرای دوره معاصر روی آوریم فکری چون این بوده است که: «اجرای این آثار هنوز برای تماشاگر ما زود است...» یا «ابتدا باید با آثار کلاسیک مردم را به اپرا علاقمند سازیم و بعد آهسته آهسته به طرف اجرای اپرای امروز

رویم...» ولی آیا این چاره-اندیشی ما واقعاً مبنای درستی داشته است؟ آیا اگر ما به هنر نقاشی علاقه‌ای احساس کردیم باید اول به سراغ نمایشگاه آثار نقاشان قرون گذشته برویم و بعد به ترتیب جلو آئیم تا به پیکاسو برسیم و گرنه نمی‌توانیم از «دوره آبی» او لذت ببریم؟

آیا اگر خواستیم به تاتر برویم، ابتدا باید، به تماشای آثار آشیل بشینیم و بعد به سراغ درام‌نویسان بعدی برویم تا در نهایت بفهمیم «زن نیک‌سچوان» برشت چه کاره است؟

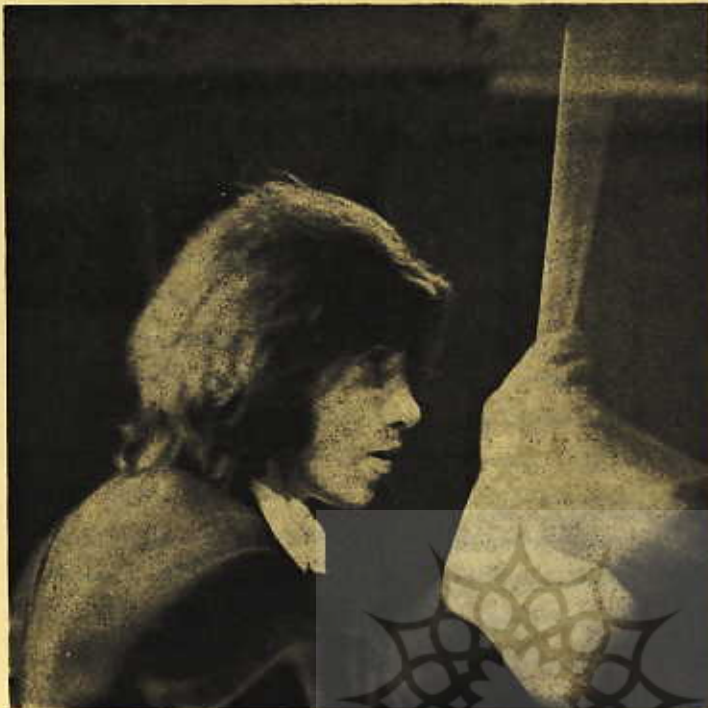
در اپرا نیز جز این نمی‌تواند باشد و نیست. نگاه کنیم به همین «قدرت سرنوشت» که از آن در بالا سخن گفتیم، داستانی که هر لحظه‌اش را «اتفاق» می‌سازد و هر صحنه‌اش از «تصادف» شکل می‌گیرد، چگونه می‌تواند امروز بر روح ما که قدرت را نه در سرنوشت و نه در آسمان بلکه در جامعه و در زمین می‌جوئیم، اثر گذارد؟ آنگاه به سرگذشت منقلب‌کننده آن سرباز ساده‌ای بنگرید که زن زیبایش را در آغوش افسر مافوقش می‌بیند و نمی‌تواند دم زند و البان‌برگ آن‌را در اپرای مدرن «ویزک» به شکل یک تراژدی راستین و دگرگون‌کننده تجسم بخشیده است. چگونه ممکن است که ما با

آن شخصیت‌های ساختگی و وقایع ساختگی‌تر «قدرت سرنوشت» راحت‌تر و آسان‌تر رابطه برقرار کنیم تا با این سرباز ساده و مسأله‌ای که ذره ذره خرد و نابودش می‌کند؟

بدین ترتیب و با توجه به این مسائل بدیهی است که باید برای شناخت وضعیت خود در اپرا و موقعیت راهی که در پیش داریم، یکبار دیگر جداً در قضاوت خود نسبت به اپرای مدرن و چگونگی برخورد تماشاگر با این دسته از آثار تجدید نظر کنیم، همچنانکه در دیگر موارد نیز که از آن سخن رفت لحظه تصمیم فرا رسیده است. لحظه‌ای که معیارهای پیشینمان را یک‌بار دیگر، دور از تعصب و سنت‌طلبی، بررسی کنیم بدین امید که سرانجام کاری که امروز داریم با کادر محدودمان اینچنین سخت و عرق‌ریزان به انجام می‌رسانیم. ثمره‌ای ارزشمند برای نسل آینده باقی گذارد.

هرمز کامیاب

دوئالار رودکی



فرهاد مشكوة

تالار رودکی فصل تازه هنری را با دیدی گسترده تر و تازه آغاز کرد. با توجه به تغییراتی که به تازگی در این سازمان به وجود آمده است، به آسانی می توان پی برد که نوجوئی برجسته ترین نکته ای است که در روش تازه تالار رودکی به چشم می خورد.

فرهاد مشكوة رهبر جوان و موفق ایرانی به سمت سرپرست هنری و رهبر دائمی ارکستر سمفونیک تهران برگزیده شده است و بسیاری از اندیشه ها و طرح های نوی خود را در این ارکستر پیاده می کند. مشكوة کار سختی را آغاز کرده است و به آینده امید بسیار دارد؛ می گوید:

« ارکستر سمفونیک را تا جایی پیش خواهیم برد که بتواند هنر خود را در سطحی جهانی و هم طراز ارکسترهای بزرگ جهان عرضه کند. برای این کار به نوازندگان خارجی کمتر دل می بندیم؛ بیشتر به هنرمندان ایرانی متکی خواهیم بود؛ و آنقدر خواهیم کوشید تا ارکستر سمفونیک تهران را به جایی برسانیم که هر رهبری بتواند با آن کار کند.»

با توجه به گذشته مشكوة و قابلیت هایی که نشان داده است، این آرزو دست نیافتنی به نظر نمی رسد. فرهاد مشكوة سالهای کودکی را در تهران گذراند؛ از هشت سالگی به سویس رفت و فراگیری

ویولن را در کنسرواتوار موسیقی ژنو آغاز کرد. از نوزده سالگی به نیویورک رفت و به تحصیل اقتصاد پرداخت، و در کنار این رشته موسیقی را نیز ادامه داد. در فاصله سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۴ مشكوة نخستین تجربیاتش را در زمینه یادگیری آهنگسازی آغاز کرد و رهبری ارکستر را نیز نزد کارل بامبرگر فرا گرفت.

نخستین کنسرت فرهاد مشكوة در سال ۱۳۴۱ در نیویورک برگزار شد و پس از آن او باردیگر مطالعه ویولن را در کنسرواتوار ژنو ادامه داد. در سال ۱۳۴۶ در مسابقات بین المللی رهبری ارکستر فلورانس برای رهبران جوان را به دست آورد و یک سال بعد برنده اول کنکور بین المللی دیتمتری مترو پولوس شد.

مشكوة در فواصل برنامه های خود سفرهای متعددی به ایران کرد. بارها رهبری ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران را بر عهده گرفت. در سومین جشن هنر شیراز، در سمت رهبر همین ارکستر موفق

شد جایزه جشن را به دست آورد و در پنجمین جشن هنر به سمت رهبر میهمان ارکستر «لارزیدانس دولاهه» را که از ارکسترهای مشهور جهان است، رهبری کرد. در همین جشن «برونومادرن» رهبر مشهور نیز چند برنامه با این ارکستر عرضه کرد. سال گذشته مشکوة به همراه ارکستر مجلسی تلویزیون ایران به فستیوال رویان فرانسه دعوت شد و توفیق غیر منتظره‌ای به دست آورد. برنامه این ارکستر با اظهار نظرهای خوبی از جانب ناقدان فرانسوی روبرو شد و حتی الیویه مسیان آهنگساز بزرگ نیز درباره آن اظهار نظر کرد.

اکنون فرهاد مشکوة در رأس ارکستر سمفونیک تهران قرار دارد و در نظر دارد علاوه بر بالابردن کیفیت برنامه‌های این ارکستر، تعداد برنامه‌ها را از ماهی یک برنامه به سه هفته یک بار و سپس به دو هفته یک بار برساند. با اجرای این برنامه‌ها در آثار آهنگسازان از قرن ۱۷ تا به امروز وسازندگان معاصر مروری خواهد شد و شبهایی به یک آهنگساز خاص، خارجی یا ایرانی، اختصاص خواهد یافت که آثار مختلف این هنرمند طی آن شب عرضه خواهد شد.

نکته قابل توجه در طرح‌هایی که مشکوة برای ارکستر سمفونیک در نظر دارد، توجه خاصی به موسیقی معاصر و مدرن است، چیزی که

تاکنون کمتر به آن توجه شده است. به دلیل همین عدم توجه، موسیقی مدرن برای شنونده ایرانی مفهومی ندارد، یا لاقلاً مفهوم حقیقی و ارزش واقعی آن روشن نیست. مشکوة معتقد است که موسیقی مدرن ارزش بسیار دارد و لازم است که به آن توجه شود:

«موسیقی معاصر متعلق به زمان ماست و همچنانکه هر نوع موسیقی در دوره خود و تحت شرایط خاصی دارای ارزشها و مفاهیم خاصی است، موسیقی معاصر نیز ارزشهای خود را دارد، ارزشهایی که باید به‌دقت به‌شنونده شناسانده شود.»

در برنامه‌های ارکستر سمفونیک در کنار آهنگسازانی چون موتسارت، بهتوون و هایدن به نام‌هایی چون استراوینسکی، بلاپارتوک، زولتان کودای و گوستاو ماهر برمی‌خوریم - آهنگسازانی که تأثیرشان بر موسیقی معاصر جهان انکارناپذیر است و آثار آنها اگر نه هیچ، بلکه بسیار کم در ایران اجرا شده است.

«کارگاه موسیقی» واحد تازه‌ای است که در تالار رودکی به‌وجود می‌آید. این کارگاه در آموزش موسیقی نقش عمده‌ای خواهد داشت. در این کارگاه نوازندگان جوانی که برای همکاری با ارکستر سمفونیک هنوز ورزیدگی کافی ندارند فرصت می‌یابند تا با

استفاده از تجربیات رهبر ارکستر و بر اساس روش‌های اصولی و به‌کمک تمرینهای بسیار سطح کار خود را تا جایی بالا آورند که بتوانند با ارکستر سمفونیک نیز همکاری کنند. قصد دیگر مشکوة استفاده از آثار آهنگسازان ایرانی است.



نخستین برنامه ارکستر سمفونیک تهران در آبان‌ماه با آثاری از: کریستوفر ویلبالد گلوک، ولفگانگ آمادئوس موتسارت، ساموئل باربر، و ادوارد الگار اجرا شد که به شدت مورد توجه شنوندگان، که برخلاف معمول، غالباً جوان بودند قرار گرفت.

ناگفته‌نماند که درست به‌همین سبب، یعنی عدم آشنائی توده شنونده با آثار این آهنگسازان، آشنا ساختن مردم با ارزشهای موسیقی آنان ضروری به نظر می‌رسد. این کوششی درخور تحسین است که در برنامه ارکستر سمفونیک به چشم می‌خورد. اگر این آموزش انجام نگیرد و موسیقی معاصر، ویژگی‌ها و ارزشهایش، به دقت و به درستی فرا گرفته نشود این پدیده نیز چون هر پدیده تازه، درست فهمیده نخواهد شد.

ضمن برنامه‌های آموزشی، موسیقی به طور کلی، سبک‌ها و سازهای مختلف، ارزشها و خصوصیات هر یک از سبک‌ها و بیش از همه

موسیقی مدرن و معاصر به مردم معرفی می‌شود. این معرفی به کمک جزوه‌ها و کاتالوگ‌هایی انجام می‌شود که در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. ضمناً در کنار برنامه‌های اصلی، برنامه‌های محدودتری نیز در تالار کوچک اجرا خواهد شد که جنبه آموزشی دارد و هدف آن آشناساختن مردم با موسیقی خاصه موسیقی مدرن است. گروه اپرای تهران نیز در فصل هنری جاری مشی تازه‌ای برگزیده است و در برنامه‌های خود تغییرات کیفی و کمی بسیار پیش‌بینی کرده است. عنایت رضائی سرپرست این گروه در این باره می‌گوید:

«اپرا را باید بادیدی وسیع‌تر بگیریم، دینی که در گذشته فاقد آن بودیم. از این پس پیش از اجرای هر اثر به ارزش ادبی متن و محتوای آن توجه خواهیم کرد. به جنبه‌های تقریحی و سطحی اپرا توجه نمی‌کنیم و این هنر را به عنوان یک هنر ترکیبی با ارزش و غنی که می‌تواند دارای جنبه‌های هنری عمیقی باشد می‌نگریم. ارزش محتوای هر اثر و ارزش تأثیری آن و نیز هماهنگی این عناصر با موسیقی اهمیت بسیار دارد که باید به آن کاملاً آگاه باشیم.»

مسئله دیگری که در تصمیمات گروه اپرای تهران به چشم می‌خورد کوششی است که برای نزدیک کردن

این هنر به مردم و در حقیقت بردن آن به میان مردم و ایجاد ارتباط با بیننده صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد که در آغاز این فصل این مسأله بیش از پیش برای همه گروه‌های هنری تالار رودکی مطرح شده است و غالباً هدف خود را بر این نزدیک‌سازی و ایجاد ارتباط متمرکز ساخته‌اند. نفس این تصمیم پذیرفتنی و درست است و جا دارد که مهمترین هدف هر گروه باشد. رضائی می‌گوید:

«برای نزدیک کردن اپرا به بینندگان، خاصه جوانان و کودکان، از اپراهای مناسب برای جوانان استفاده بیشتری می‌کنیم و برای اجرای این آثار ضمن استفاده از هنرمندان جوان ایرانی خوانندگان برجسته خارجی را نیز به ایران دعوت خواهیم کرد تا از این راه جوانان را با هنرمندان سایر کشورها نیز آشنا کنیم.»

نخستین برنامه از این دسته اپرای «کمک کمک مریخی‌ها» اثر جان کارلو منوتی است که در آذرماه به صحنه آمد. این اثر ماجرای هجوم آوردن موجودات سیاره‌ای دیگر به زمین است و مسائلی که به دنبال دارد.

این اپرا به زبان فارسی اجرا شد و متن آن به ترجمه محمود خوشنام، یکی از ترجمه‌های خوبی است که تاکنون در این زمینه انجام شده است. «آمال و دیدار کنندگان

شب» اثر دیگری از این آهنگساز نیز که متن آن به وسیله عنایت رضائی به فارسی ترجمه شده است در تالار رودکی اجرا شد. اپرای آیدا نیز از محصولات فصل هنری جاری بود.

منصوری، کارگردان این اثر، اپرا را به تأثر بسیار نزدیک می‌داند و در اجراهایش می‌کوشد بر جنبه‌های تأثیری اثر بیشتر تکیه کند. او معتقد است:

«اپرا یک هنر ترکیبی است؛ موسیقی، تأثر، نقاشی، باله و غیره از عناصر سازنده این هنر هستند و هر کدام ارزش مستقل و سازنده خود را دارند. ضعف هر یک از این جنبه‌ها اپرا را از آنچه باید باشد دور می‌کند و از ارزش آن می‌کاهد. هنگامی می‌توانیم اپرائی را «کامل» بنامیم که از همه این عناصر در آن بهترین شکل استفاده شده باشد.»

درباره نوآوری در اپرا، منصور می‌تواند بگوید: «هنر و آثار هنری همواره جاودان است، اما چیزی که متغیر است احساس و برداشت ما از آنهاست که در هر دوره متفاوت است.»



پس از «آیدا» گروه اپرای تهران «توسکا» اثر پوچینی را به صحنه آورد. کارگردانی این اثر را عنایت رضائی بر عهده داشت

ودوخواننده ایتالیائی مارچلارآله و کارلویی نی از اپرای میلان ویک خواننده آمریکائی نوتل یان تیل در اجرای نقشهای عمده این اثر با گروه اپرا همکاری داشتند . سازمان باله ملی ایران در آغاز ششمین فصل هنری تالار رودکی چهارباله کوتاه را برای نخستین بار عرضه کرد .

« سیلفیدها » اثری است از شوپن که با طراحی میشل فوکین برای نخستین بار در سال ۱۹۰۹ به روی صحنه رفت . این باله یک اثر روماتیک است که موضوع خاصی ندارد و تنها شامل حرکات مختلف رقصندگان است . دراجرائی که در تالار رودکی دیدیم رقصندگان در اجرای این اثر چندان موفق نبودند و چنین می نمود که در طراحی نیز تغییری داده نشده و سیلفیدها عیناً با طراحی سال ۱۹۰۹ میشل فوکین به صحنه آمده است . ناگفته نماند که همین اثر وقتی در ۱۹۰۹ به صحنه رفت، رقصندگان برجسته ای چون تامارا کارساوینا و واسلونیو نیکسکی از باله دیباگیلف نقشهای اصلی را برعهده داشتند .

رقص دونفره از باله « دون کیشوت » اثر مینکوس نیز به صحنه آمد که اجرائی کمابیش موفق داشت . رقص چهار نفره از سزارپونینی و باله « شهرزاد » اثر مشهور ریسمسکی کورساکف از قسمتهای دیگر برنامه سازمان باله ملی ایران

بود . سازمان باله ملی ایران در برنامه های تازه خود از چند طراح میهمان استفاده خواهد کرد . « آناهیتون » طراح انگلیسی که از بنیانگذاران مدرسه رویال باله لندن است طراحی آثار کلاسیک و « روبرتوما » طراح انگلیسی که سال گذشته باله « افسانه آفرینش » اثر آهنگساز ایرانی « ملیک اصلانیان » و چند قطعه کوتاه از جمله اثری از « مالر » را طراحی کرد ، طراحی آثار مدرن را برعهده خواهد داشت . « واخانتک چابوکیانی » هنرمند اپرا باله گرجستان نیز برای طراحی اثرش از مینکوس به ایران دعوت شده است .



سازمان برنامه های ایرانی در مهرماه برنامه ای ویژه استاد علینقی وزیری عرضه کرد که اختصاص به اجرای آثار گوناگون این استاد داشت . در این برنامه گروه سازهای ملی به سرپرستی فرامرز پایور و با همراهی عبدالعلی وزیری خواننده و نوازنده تار قطعاتی از وزیری را اجرا کردند . در خلال اجرای برنامه های عادی . عده ای از نوازندگان ارکستر بزرگ سازهای ملی سفری به الجزایر کردند و چند برنامه در آنجا عرضه کردند .

سازمان فونکلور ایران به دنبال دعوتی که از طرف « سادلرزولز »

از این گروه شده بود ، سفری به لندن کرد و طی دو هفته چندین تابلو از رقصهای مختلف ملی از جمله کردی ، تربت جام ، بلوچ و ... را عرضه کرد که غالباً با اظهار نظرهای موافقی از طرف ناقدان انگلیسی مواجه شد .

برنامه دیگری که در تالار رودکی عرضه شد و جای ذکر دارد برنامه « آنتونیو گادس » و گروه رقص کردست که از بهترین گروههای « فلانکو » در اسپانیاست و تاکنون در فستیوالهای مختلفی برنامه های موفقیت آمیزی اجرا کرده است .

آنتونیو گادس هنرمند برجسته ای است که دیدن برنامه اش ، اگر نه تمامی برنامه لاقبل دیدن خود او ، دلپذیر و مغتنم است و می توان گفت که برنامه گروه او از بهترین برنامه های سال جاری تالار رودکی بوده است .